


شماره ثبت کتاب ۲۰۷۴۱۸

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب ..........

مؤلف ..........

مترجم ..........

شمارهٔ قفسه ۱۶۱۴۳

هو المعز

ن/۳۷

۱۶۱۵۴
۲۰۷۴۱۸



این پیاله
مضایح الملوک در
کارخانه

استاد

نصایح الملوک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سید المرسلین
محمد و آله الطاهرین اما بعد این رساله ایست مشتمل بر مواعظ
و اندرز سلاطین عجم و شعر در کیفیت تماشا با بنی آدم
در هر نقطه اش نکته نهان است و معنی کلام الملوک
ملوک الکلام و او عیان

سخن



سخن کان کار زبان هوشمند است
گر از تحت الثری آید بلند است

و این کتاب نامیده شد بنصایح الملوک فی السیر و السلوک
و از هر یک سخنی که از در مختصر است نوشته میشود
تا خوانندگان را فایده ای باشد نخستین هوشنگ پیشدادیان گوید مر
میفرماید شمار وی بسیار بهر [illegible] گیرد کار را
بشمار دل را آبستن اند که چه [illegible] میفرماید روزگار
فرمانروائی بهتر شود و هر چه در راستی پادشاه نهند
کارها بهتر از پیش رود هوشنگ میفرماید سخنی که با چهار

چیز است

چیز است جنوانی در شیخوخیت بیماری در غربت و قرض

در وقت قلت . و بار ماندن از رفیق در طلب پادشاه

باید سه چیز را عادت کند درنگ در عقوبات و شتاب

در خیرات و صبر در حادثات . میفرماید سه زیان است

که چاره پذیر نیست دشمنی خویشان رشک همسران

خواست چیز دان . دو چیز را فراموش نباید کرد

خدا و مرگ را . دو چیز را از یاد میباید برد اول

نکوئی نمودن با کسان . دویم بدی دیدن از کسان

فرمود اگر این چهار چیز باشد در گیتی برخورداری اول



راستگوئی در پست کردار . دویم پایداری در دوستی

سیم پاکدامنی چهارم نانی از دسترنج خود فرمود آهوی

و با دوستان اتفاق کمالی طور است میفرماید که پادشاه

صاحب فکر باید در گاه خشم و غضب آن نماید که در وقت

رضا نهد از کی آن قیام تواند نمود ایرج میفرماید از مردان

گیتی در شگفتم که توانگری را ارزانند و خسته و نهند در بیابان

آسایش را در بیابانی دانند و در اندک آب مرده گویا را

از مردان خشم دانند و در نیکو کارها است تندرستی را

از تن آسانی دانند و از بن سختی و بردباری پست

تو چون پیغمبر آمد پادشاه را بر سپاه و رعایا حقوق است
و رعایا و سپاه را بر پادشاه حق است اما حقوق پادشاه
بر سپاه آن است که وی را اطاعت نمایند و با دشمن
ملک محاربه نمایند و حق سپاه بر پادشاه آن است که
علوفات ایشان را بدون تاخیر برسانند و حق پادشاه
بر رعیت آن است که بنفس و مال از او دریغ ندارند
و خراج پادشاه را بطوع و رغبت ادا نمایند و فرمان
او را گردن نهند و حق رعیت بر پادشاه آن است
که با ایشان داد کند و مال و جانی از آنها بزور نستاند



و باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت
کمتر فرماید و اگر کسی بناحق کشته باشند باید پادشاه خود
مرتکب قتل او شده بوارث مقتول سپارد تا ایشان بطریق
شرع با او رفتار نمایند نوذر پیغمبر فرمود کسی را که این
چهار خوی باشد دوستی را شاید اول آنکه بدی در تو بیند
و تو را از آن باز دارد دویم آنکه هنری از تو بیند او را
بده چندان ستاید سیم اگر بتو نفعی رساند او را اجر طلب
ندارد و چون از تو بدی ببیند آن را فراموش کند
چهارم هرگاه گناه اندک از تو بیند بر تو گیرد و عذر

بتغییر و کتمان کیفیت و از پنهان اوست که میفرماید
از دوستی که بتو سودی نرسد از دشمنی او بیم زیان
نخواهد رسید و میفرماید بنای هرما پادشاه ماند از همت
و بزرگی اوست گویند بدان وقت که رعایا می آزردند
پس از اطاعت او باز زده بودند حاکم صورت واقعه را
بعرض رسانید و در جواب از رای دوربین کیمیا و استعلام
نمود شهریار آفاق فرمان داد که نوشته با ایشان
ارسال دارند مشتمل بر وعید و تهدید و این کلمات را درآو
درج نمایند که باید رعیت در معرفت حاجت بسرور صاحب



خود کمتر از فوج کلنگ و کم از نحل نباشند که همیشه ایشان
یکی از خویشتن را بر خود امیر سازند و فرمان او را
گردن نهند و نیز باید اقتدا بمورچگان نمایند در آماده
کردن توشه و نظم امور در زمان و قوت معیشت ایشان
منوط و مربوط است بعدل پادشاه و برعایت راعی
و سیاست حاکم زیرا که خلایق بمثابه رمه اند که همت
ایشان بر اکتساب معاش و ادخار مایحتاج مقصور باشد
و رغبت ایشان بر تحصیل لذات و تمتع موقوف بود و پادشاه
سایه رحمت پروردگار است بر بسیط زمین که گمشدگان بادیه

خرمن و کرم و کار بی نور شفقت را از مهب قرب عدل و
شربت زلال فضل او شراب نوال چشند  پس کافه
عباد و عامه انام را از پادشاهی قادر و سلطانی عادل
گزیر نباشد تا نسق اعمال و انتظام اشغال ایشان
بر حسن استقامت و نسبت عدل مقرر باشد کیکاوس
میفرماید بهترین چیزها صحت است و بالاتر از آن آسایش
کشور و کوار بهتر از آن توانگری و دولت و بهتر از این جوانی
دیگر بهتر از آن دین است. لهراسب میفرماید پادشاه
باید در تادیب مجرمان و تعذیب مخطیان و پاداش اعمال



ناپسند ایشان مانند طبیب حاذق باشد که چون خواهد جسد علیل را
مداوا کند آن را قطع و جرح نماید تا از مواد فاسد پاک
شود بعد التیام نماید یعنی پادشاه چو بر گردنکشان
دست یابد و ایشان را بیازارد پس از آن نوازش نماید
اسفندیار میفرماید آنانکه دین ندارند با مردگان در نظر
بصیرت برابرند و پادشاهی که امانت نباشد آن را
که دین نباشد و میفرماید که روا نیست پادشاه را که
حسد برد بر دیگر ملوک که بحسن سیرت و پادشاه باید که از دو
برد بر حصول نام نیک سعی نماید تا صیت عدلش در آفاق

منتشر شود و سفیر باید فضل پادشاه بر زیردستان آن
که او قادر است بر دو جهان فرمودن یعنی پادشاه همان
راضی باید که و باید عهد ملکات شناسد و صدق رعایت در
تربیت اولو الالباب مصروف دارد چه ایشان قدر اکرام
شناسند و دیگر جهان که دارند چنانچه آثار ان از حاشیه
روزگار محو نشود و هم او فرموده هر که بنام فریفته
شود بنان در ماند و هر که بنان خیانت نماید بجان در ماند
بهمین سفیر باید نیکوترین خوبها داد است و خوش سیری
زبانی اندیشه باشد و فرموده دلیران آن است که مانند

نام نیک را



نام نیک را ستایش زبانی بزرگ شمرند و لیکن کیستی است که
ستایش زبانی را از نام جاوید برتر خواند ... رستم
سفیر باید هر جا ورد که روی نماید آن را بصرف مال دفع
توان نمود مگر حرب که در آن از بهر جان ستیزیدن باید گذشت
یکی از حکما فرموده که مرد شجاع باید صاحب تدبیر باشد
چه اگر اعتماد کلی بر قوت و شجاعت نماید باشد که جز اجتنی
بیند که التیام نپذیرد و شاهد این مطلب کلام معجز نظام
حضرت امام همام اسد الله الغالب امیر المؤمنین علیه
السلام است که در روز جنگ با عمرو بن عبدود فرموده

که الحرب



که آن خوب چه چند. و از آداب پیغمبر باید هر که خود دوستی ترا
ستایش نماید بچیزی که در تو نیست دوم دشمنی هر گوید
آنچه در تو نباشد و پیغمبر باید هرگاه اندوهی بشما برسد
اندوهی بزرگتر از آن را بیاد آرید تا آنکه رنج شما کم
گردد و پیغمبر باید نیکوترین خوی پادشاه را راستگویی باشد
که هم دشمن و هم دوست در آن است و پیغمبر باید
جود ناخواسته دادن است چه پس از خواستن پاداش
خواهش باشد. سپاس بابان اردشیر پیغمبر باید پادشاهی
نتوان کرد مگر با سپاه و سپاه کرد نباید مگر بزر و سیم

و سیم اندوخته

و سیم اندوخته نشود مگر ببرزگری و چیست برزگری نیز پرورش را
نگاه نتوان داشت مگر بعدل و پیغمبر باید پادشاه را
چهار خوی داشته باشد اول پسندیده فطرت
دوم بزرگ منشی سیم خشم بر بدان چهارم
مهربانی بر نیکان هرمز پیغمبر باید هر که را از چهار خوی باشد
سزاوار سپهسالاری سپاه باشد اول دور اندیش باشد
چنانکه در آغاز انجام را ببیند دوم چندان دانشمند باشد
که از هر چه ناپسند باشد بپرهیزد سیم چنان پردل باشد
که از هر سختی که پیش آید نترسد چهارم آنکه بلند و جسته های

گیتی را

گیتی را نیز داد و بهائی نباشد و بقای او چند از لوازم او باشد
بهرام میفرماید چهار چیز است که از چهار چیز ناگزیر است
پادشاه از دستور و زن از شوی و اسب از تازیانه
شمشیر از آب و میفرماید بهترین ذخیره‌ها قناعت است
و بهترین عادتها جود است و بهترین خویشیها مودت
نوشیروان میفرماید روز باد خواب نیکو است و روز
باران باده نوشیدن و روز ابر بگرمابه رفتن و روز
آفتاب بکارهای لازم پرداختن و میفرماید بار درخت
آینده و رونده است از گردش کارها در شگفت مشو

و اگر خواهی

و اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگو و میفرماید
بیشتر از آفات سخن بر خواهش مردمان گوئی تا همه‌ات جای
تو باشد و میفرماید اندک از دنیا با کمی اندوه به از بسیار آن
از بسیاری با محنت و صواب چنان بود که بساط کلمات را
بر نصایح انوشیروان که باتفاق اعدل ملوک آفاق است
طی نمایم خدا تعالی همگان را توفیق اکتساب خیرات
کرامت کناد و بر طلب رضای خود.
حریص گرداناد لطیف محب

والیه المنیب ۱۲۲۶

از همه خوانندگان امید دعا دارم

الاسبابیه

فی ذره الصناعة
عالیحضرت مشهدی خدا
داد منطبع

گردید

